مجموعه داستان های پیامبران

داستان هفتم

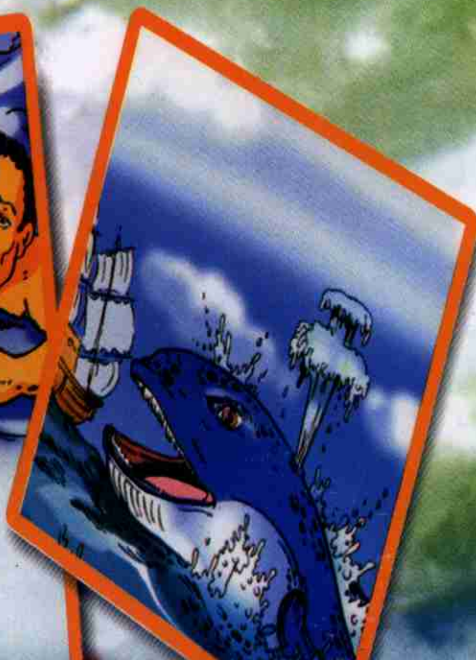
مترجم: عبدالحمید گل مهرآبادی

موسی

عَلَیهِ السَّلامُ







تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

مجموعه داستانهای پیامبران

حضرت موسی علیه السلام

مترجم: عبدالحمید گل مهرآبادی

صفحه آرا: عبدالطّیف شعبانی

ویراستار: محمد رضا ساعدی

ناشر: آوای اسلام تربت جام

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۲۰۰

چاپ: دقت

قطع: خشتی

قیمت: ۷۵۰تومان

شابک: ۲-۲۰-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: تربت جام، انتشارات آوای اسلام

خواف، کتابفروشی شمس ۰۵۳۲۴۲۲۳۴۸۰

سرشناسه	گل مهر آبادی ، عبدالحمید .
عنوان	: مجموعه داستانهای پیامبران .
پدید آور	: عبد الحمید گل مهر آبادی .
مشخصات نشر	: تربت جام ، آوای اسلام ، ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۱۲ ص
موضوع	:اسلام - پیامبران .
رده بندی کنگره	:۹۹۰۴۱ ژ ۸۸ ش
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۱۵۶
شابک دوره	۳-۲۳-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷۸.



نمای داخلی حوزه علمیه احناف خواف

چند هزار سال پیش در مصر پادشاهی ظالم به نام «فرعون» حکمرانی می کرد. شبی در خواب دید که نوزادی از بنی اسرائیل به دنیا می‌آید حکومتش را از بین می‌برد. بدین جهت به وزیران و درباریان دستور داد تا هر پسری که از بنی اسرائیل متولد می‌شود، به قتل برسانند.





در میان بنی اسرائیل فردی فقیر به نام «عمران» زندگی می کرد که همسرش حامله بود او از دستور فرعون می‌ترسید. هنگامی که فرزندش، موسی، به دنیا آمد خداوند به او امر کرد تا او را شیر دهد سپس او را در صندوقی بگذارد و در رود نیل بیندازد.

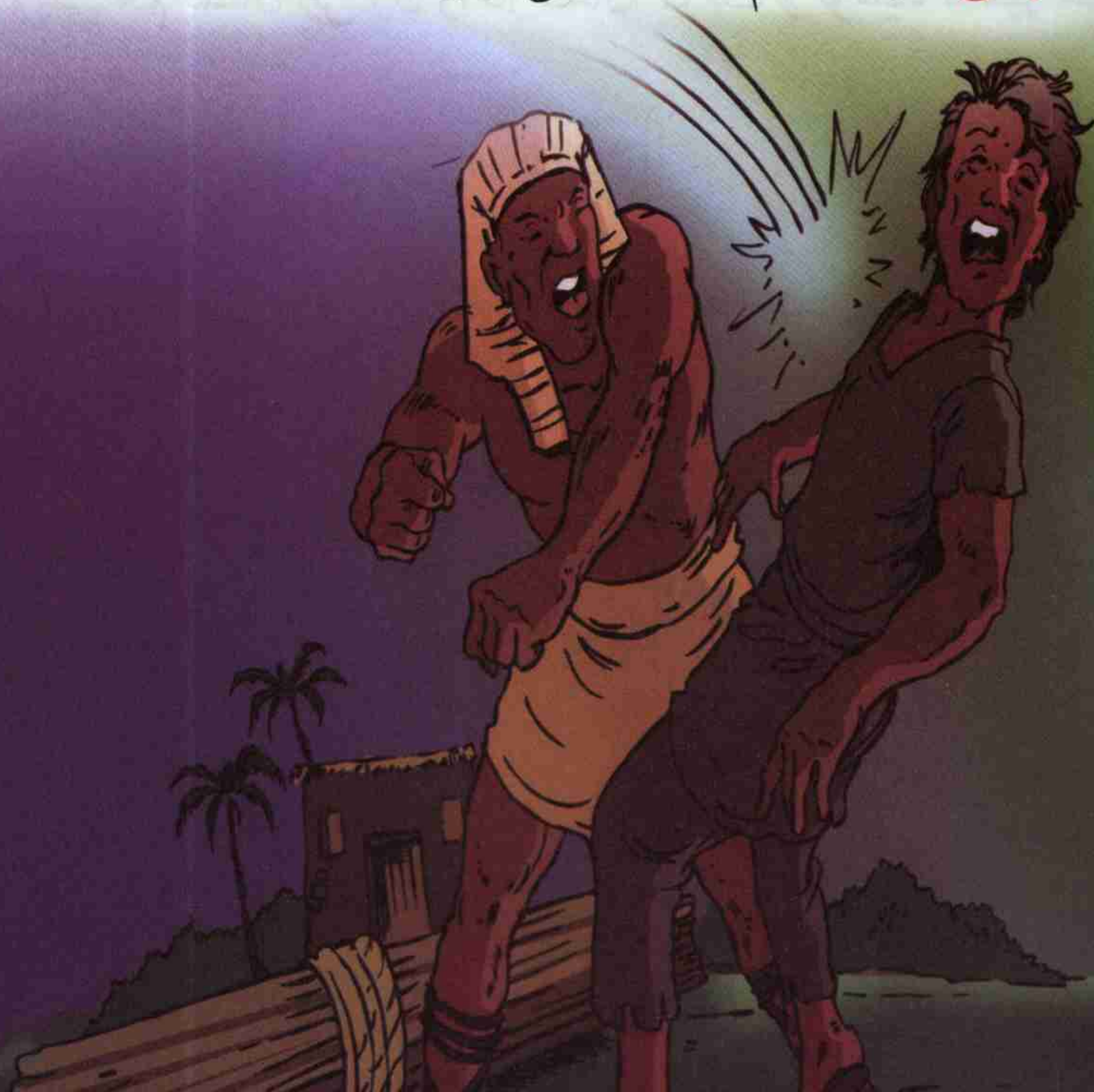
آب، صندوق را با خود به قصر فرعون برد. نگهبانی، صندوق را از آب گرفت. آسیه، همسر فرعون، موسی را در صندوق دید و خداوند هم محبت و علاقه‌ی شدیدی نسبت به آن کودک در دلش ایجاد کرد، بدین منظور به سربازان گفت که او را نکشید و از شوهرش درخواست کرد او را به عنوان فرزندی بپذیرد.



حضرت آسیه برای شیر دادن موسی، زن‌های زیادی را به دربار فرا خواند امّا موسی به هیچ یک توجهی نمی کرد و از پستان آن‌ها شیر نمی‌خورد. در همین گیر و دار، خواهر موسی که مراقب اوضاع بود از فرصت استفاده کرد و زنی پاکدامن را جهت شیردهی به آسیه معرفی کرد او همان مادر موسی بود وی را آوردند و نوزاد را به او دادند تا شیر دهد. موسی هم پستان این زن را در دهان گرفت و نوشید تا سیر شد.



موسی در خانه ی فرعون و در دامان مادرش پرورش یافت. روزی از روزها موسی مردی از قوم فرعون را دید که مردی از قوم بنی اسرائیل را کتک می‌زند. به دفاع از او پرداخت و به مرد ظالم یک سیلی زد که براثر آن کشته شد در حالی که موسی علیه السلام قصد کشتن او را نداشت.

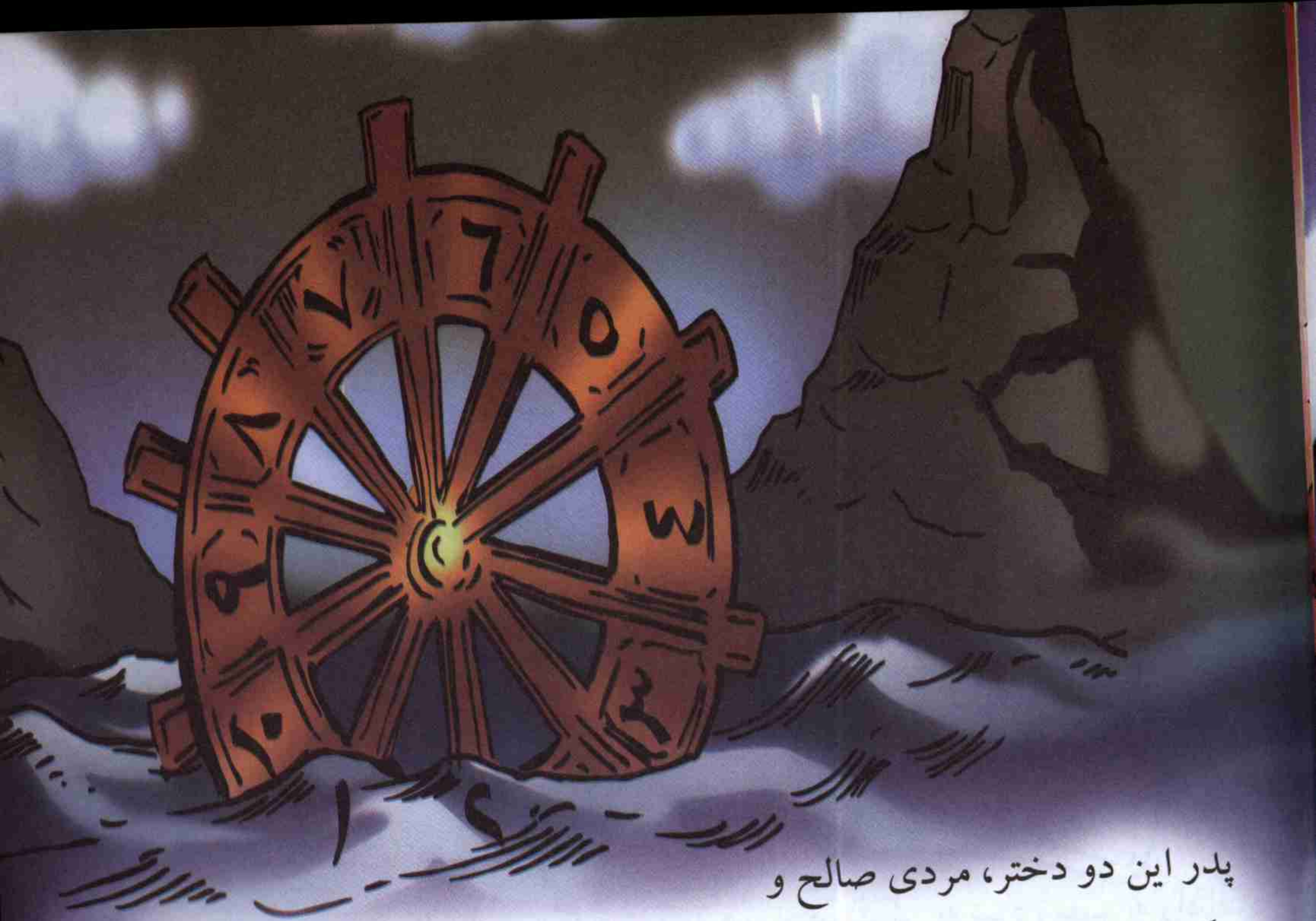


فرعونیان همین که شنیدند مردی از قبیله‌ی آن‌ها کشته شده است قرار گذاشتند تا موسی را بکشند. مردی خیرخواه به نزد موسی آمد و او را از تصمیم فرعونیان آگاه کرد و از موسی خواست برای نجات جان خود به جایی دور دست برود. آن حضرت حرف او را پذیرفت و برای نجات از دست فرعون به «مَدین» رفت.



در میان راه، چاهی را دید که گروهی بر آن جمع شده‌اند تا از آن آب بکشند. امّا دو دختر را دید که دورتر از این‌ها، برای کشیدن آب در انتظار هستند موسی نزدیک رفت و برایشان از چاه آب کشید. آنان گوسفندان خود را آب دادند و به نزد پدرشان بر گشتند و داستان این مرد نیرومند و با شهامت را برای پدر تعریف کردند.





پدر این دو دختر، مردی صالح و نیکوکار به نام شعیب بود از دخترانش خواست تا موسی را به حضور او بیاورند تا مزدش را بدهد. هنگامی که موسی به حضور این مرد صالح رسید سرگذشت خود را بازگو کرد. حضرت شعیب او را پناه داد و به موسی پیشنهاد کرد تا با یکی از دخترانش ازدواج کند و در عوض، هشت سال یا بیشتر برایش کار کند.



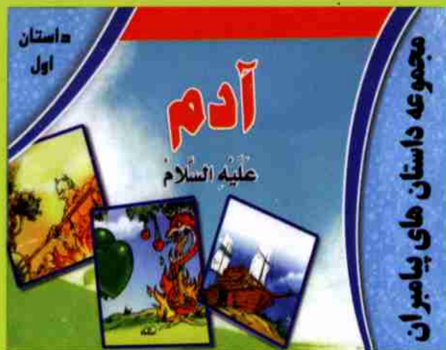
بعد از سپری شدن این
مدت، موسی علیه السلام تصمیم گرفت به مصر
.بازگردد. او از این مرد صالح اجازه گرفت و به همراه همسرش به سوی مصر به راه افتاد
در مسیر بازگشت از طرف کوه طور واقع در منطقه‌ی سینا، آتشی را مشاهده کرد. به
طرف آتش رفت. هنگامی که آن جا رسید، خدای سبحان او را ندا کرد و فرمود: که تو
رسول من هستی. خداوند به او دستور داد تا به نزد فرعون برود و او را سوی
خدای یگانه دعوت دهد.



فرعون گمان می کرد که خودش خدا هست. هنگامی که موسی به نزدش رفت و او را به یکتاپرستی دعوت نمود فرعون با شدّت هر چه تمام‌تر او را رد کرد و از او تقاضای معجزه کرد. موسی عصای خود را انداخت ناگاه عصا به قدرت و امر پروردگار به اژدهای بزرگی تبدیل شد که راه می‌رفت معجزه‌ی دیگر موسی این بود که دستش را برای مردم باز نمود همه دیدند که نور سفید و روشنی از آن منعکس می‌شود.



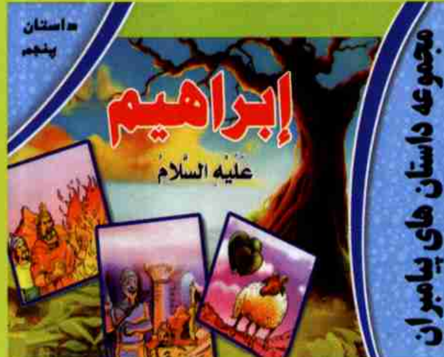
فرعون، موسی را به جادوگری متهم ساخت او تمام جادوگران را جمع کرد تا با او مقابله کنند امّا خداوند او را بر همه‌ی آنان پیروز گردانید. تمامی جادوگران تسلیم شدند و ایمان آوردند. فرعون همه آن‌ها را کشت. هنگامی که آزار و اذیّت فرعون بر قوم موسی شدت گرفت، موسی با قوم خود از مصر خارج شد. فرعون و لشکریانش آن‌ها را تعقیب کردند تا به دریا رسیدند. خداوند حضرت موسی و قومش را به سلامتی از دریا عبور داد و فرعون و لشکریانش را غرق کرد.







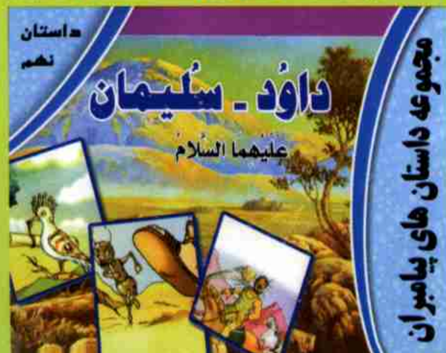
















مرکز پخش

تربت جام ـ انتشارات آوای اسلام

۰۹۱۵۵۱۸۸۳۴۲

خواف ـ کتابفروشی شمس

۰۵۳۲۴۲۲۳۴۸۰

شابک دوره: ۳ ـ ۲۳ ـ ۵۹۹۳ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
ISBN:978_600_5993_23_3